

کسب و ترک در متون مثنوی عرفانی تا پایان قرن هفتم (ه.ق) براساس مقتضیات حال و مقام

چکیده:

کسب و ترک آن از مباحث مورد اختلاف نزد صوفیان است. در قرآن و احادیث و سیره نبوی بر کسب کردن تأکید شده است. برخی از عرفا طبق سنت پیامبر گرامی اسلام (ص) بر کسب کردن و برخی دیگر بر ترک آن تأکید داشته‌اند. از آنجا که صوفیان درباره کسب یا ترک آن نظریات و عقاید متفاوتی دارند، به گونه‌ای که برخی کسب را ترجیح نهاده و برخی ترک را، این مقاله بر آن است تا در حد مقدور، به تحلیل کسب و ترک آن در امهات متون عرفانی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که مقتضای حال و مقام سالک در بحث کسب و ترک چگونه است؟ روش تحقیق در این گفتار، اسنادی-کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که سالک (مرید) و عارف برحسب مقتضای حال یا مقامی که در آن است به کسب و یا ترک کسب اهتمام داشته و اختلاف نظر درباره تأکید بر کسب و یا ترک آن در کتب صوفیه از همین مسأله ناشی شده و ترک کسب و توکل از مقتضیات حال سکر و مقام فناست.

کلیدواژه: کسب، ترک، متون عرفانی، حال، مقام، صوفی.

Getting job and abandoning in Mystic Texts until the End of the Seventh Century A.H. based on the circumstance of the Mood And Rank

Abstract:

Employment and unemployment it is one of the disputed topics among Sufisms. In the Qur'an, Hadiths (the statements of the Prophet) and Prophet's life, accupation is emphasized. According to the tradition of the Prophet of Islam, some mystics have emphasized on accupation and others have emphasized on leaving it. Since the Mystics have different views and opinions about Employment and unemployment it, in such a way that some prefer accupation it and some prefer abandoning it, this article aims to analyze the Employment and unemployment in Mystic Texts as much as possible. To answer this question, what is the Mood And Rank of the disciple in the discussion of accupation and jubless it? The research method in this speech is documentary-library and descriptive-analytical method. The results of the research indicate that the seeker (disciple) and the mystic, according to the requirements of the Mood And Rank they are in, were interested occupation and abandoning it, and the difference of opinion regarding the emphasis on Employment and unemployment it in , Mystical books arose from this issue and getting job and trust in God is one of the requirements of the state of Sokr and the Fatality.

Keywords: Employed, jubless, mystical texts, Mood, state, Sufism.

۱- مقدمه:

اسلام دین معتدلی است و پیروان خود را علاوه بر پرستش خدا و عدم دلبستگی به دنیا و ظواهر آن، به کسب و اشتغال نیز دعوت می‌کند. در عرفان و تصوف اسلامی، رعایت شریعت و التزام به احکام آن مورد تأکید است و ارتباط تنگاتنگی بین دو مقوله شریعت و طریقت وجود دارد.

مهمترین شاخه‌های علمی عرفان در سنت اسلامی، عبارتند از عرفان نظری و عرفان عملی. در عرفان عملی یا سیروسلوک که اساس عرفان و زیربنای آن است - کسب یکی از مقولات حائز اهمیت است. صوفیان در مسیر سیروسلوک، در کنار زندگی زاهدانه و عدم توجه به دنیا، به بحث کسب و امرار معاش توجه بسیاری داشتند. در کتب صوفیه باب‌های درباره احکام معاش و کسب تدوین شده‌است که نشان از اهمیت این مسأله دارد.

از بُعد نظری، عرفان متکی به زهد و دوری از دنیا و ترک دلبستگی است و تقریب به حق و حقیقت، از این طریق میسر پنداشته می‌شود. مقامات و احوال مورد بحث در تصوف هرکدام نسبتی با این مهم دارد. نکته با اهمیت این است که اسلام در بُعد اجتماعی، بنیانی قوی دارد و جمع بین این مراتب معنوی و بنای زندگی توأم با عزت و تاروپود محکم که آبادانی به همراه بیاورد، در بعد نظری به چالش کشیده می‌شود و نزدیک ساختن نظرات در این دو زمینه کار آسانی نبوده و نیست و اثبات اعتدال یقیناً به میزان توفیق در جمع آراء و نظرات بعضاً متناقض در این اندیشه‌ها است.

طریقت و عرفان در وجه نظری، ادامه زهد و ترک تعلقات و دوری از دنیاست و این طریقه چنان در سنت پیشوایان دینی و نخستین مؤمنان و آغازین الگوهای جامعه اسلامی ریشه دارد که قابل کمرنگ ساختن نیست و صوفیان که داعیه ادامه و حفظ این سنت را دارند، به هیچ روی از آن عدول نمی‌کنند؛ اما از طریق توسعه منطق ظاهر و باطن و لفظ و معنا و تأویل کلام و رفتار بزرگان دینی، راه مناسبی را می‌جویند که قوام و دوام زندگی و معیشت و کسب و کار به عنوان سنت اسلامی کمتر دچار خدشه بشود.

در قرون نخستین، به دلیل شرایط حاکم بر جامعه، زاهدان و صوفیان نخستین به زهد و توکل توجه بسیار داشتند. به همین دلیل تصوف بیشتر به تکروی گرایش داشت. با وجود این، اولین صوفیان خود را از زندگی اجتماعی جدا نکردند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۷۱). توجه پیشوایان تصوف به کسب و کار مؤید این امر است. هجویری در کتاب خود، کشف‌المحجوب، از پیشوایانی در تصوف یاد کرده‌است که بسیاری از آنان دارای حرفه بوده‌اند. نزدیک به شصت تن که هجویری به عنوان پیش‌آهنگان تصوف نام می‌برد پانزده نفر به صنایع و کاروکاسبی مربوط‌اند. از جمله او ایس قرنی، حبیب بن سالم، بایزید سقا، سری سقطی، شقیق بلخی، ابو حفص نیشابوری و ... (همان: ۷۲-۷۳).

ترک کسب هم در اسلام و هم در تصوف نهی شده‌است. در هر فرقه و مکتبی در طول زمان انحرافات و بدعت‌هایی ظهور می‌کند که باعث می‌شود بسیاری از صاحب‌نظران زمان خودشان و حتی دوره‌های بعد بر آن‌ها خرده بگیرند و به نکوهش آن‌ها پردازند. ترک کسب در تصوف، نه برای بدعت‌گذاری در تصوف بوده‌است و نه برای کاهلی و ...؛ بلکه بر مقتضای حال و مقامی که در آن بودند سخن گفته و عمل کرده‌اند؛ به همین دلیل مقامات و احوال در زندگی سالک، در اجتماع انسانی تأثیرگذار هستند و موجب نگرش‌های مختلف در خصوص یک مسأله واحد شده‌اند.

۲- ضرورت پژوهش:

تلاش و کوشش برای کسب روزی از مقوله‌های حائز اهمیت در اسلام است. خدای متعال در قرآن، کار، تلاش و کسب معیشت را مکرراً مورد تأکید قرار داده و همواره انسان را توصیه به طلب روزی و رزق حلال می‌کند: وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَاعْلَمُوا أَنَّهُمْ تَشْكُرُونَ^۱ (قصص / ۷۳). تصوف و عرفان اسلامی نیز که از دل اسلام نشأت گرفته به کسب و امرار معاش جهت رزق و روزی تأکید دارد. بحث ترک کسب که توسط برخی از مشایخ و عرفا توصیه شده از موارد مناقشه‌برانگیز در نقد به صوفیه بوده‌است. بررسی دلایل تأکید برخی عرفا به ترک کسب از مقولاتی هست که نشان می‌دهد در تصوف و عرفان اصل شریعت همواره مورد توجه بوده و طریقت در تعارض با شریعت نیست.

۳- سؤالات پژوهش:

در این پژوهش برآنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که: کسب و ترک آن در نزد صوفیه چگونه تبیین شده‌است؟ کسب و ترک در ارتباط با مقتضای حال و مقام سالک چگونه است؟

۴- پیشینه تحقیق:

طبق بررسی انجام شده تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نگرفته‌است. در برخی مقالات و پایان‌نامه‌ها درخصوص مباحث فرعی مرتبط با موضوع پژوهش، مقالات و رسالتی نگاشته شده‌است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

-مریم جهانگرد در رساله خود «فرهنگ اصلاحات عرفانی بر اساس رسایل منثور شاه نعمت‌الله ولی» (۱۳۷۶) به بررسی جهان‌بینی شاه نعمت‌الله ولی نسبت به اصطلاحات عرفانی پرداخته‌است، از جمله این اصطلاحات ترک دنیا است که برخلاف برخی از صوفیه که ترک دنیا را توصیه می‌کنند و پشت پا به امور دنیوی می‌زنند، وی معتقد است که عارف می‌تواند هم به امور دنیوی خود برسد و زندگی خوب و آبرومندی داشته باشد، کار کند و نیازهای مردم را برآورده سازد، مفید و مثمر باشد و درعین حال به ظواهر دنیوی و مادیات فریفته نشود و نهایت توجه خود را به حق و رضایت او معطوف دارد.

-مصطفی عباسی مقدم و روح‌الله محمدعلی نژاد در مقاله خود با عنوان «توکل از منظر تفاسیر عرفانی» (۱۳۸۹) به بررسی مفهوم توکل پرداخته‌اند. از نظر ایشان، برخی از صوفیان با نگرش سلبی، توکل را به مفهوم نفی تدبیر و ترک کسب و هرگونه اشتغال به امور دنیوی و اجتناب از توجه به غیر حق و نیز اعتصام به خدا و تکیه بر تقدیر دانسته‌اند، لکن اغلب آنان با نگاهی ایجابی به توکل، در کنار تأکید بر ضرورت انقطاع و ترک تعلق به اسباب و مظاهر دنیا، به اهمیت تلاش معاش و طلب روزی و سایر مواهب مادی و معنوی از طرق مختلف اذعان نموده و التزام به توکل را قابل جمع با تلاش معاش و تدبیر اجتماعی دانسته‌اند.

-حسینعلی قبادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «چندآوایی و منطق گفتگویی در نگاه مولوی به مسأله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخچیران» (۱۳۸۹) به بررسی مفهوم جهد و توکل پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که گفتگوی شخصیت‌ها و آوایشان، گفتگویی مداوم را میان آوای جهد و توکل در ساختاری منشورگون براساس اصل هم‌زیستی تضادها به نمایش می‌گذارد.

-مهدی رضایی و همکاران در مقاله خود با عنوان «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان براساس متون نثر عرفانی سده پنجم و ششم» (۱۳۹۳) به بررسی مشارکت صوفیان و عارفان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از قبیل سیاسی، علمی، صنفی، اقتصادی و ... پرداخته و به این نتایج دست یافتند که اهل تصوف در عرصه‌های گوناگون سیاسی و فعالیت‌های

اقتصادی نظیر پرداختن به کسب و کار و امرار معاش و همچنین مشارکت‌های اجتماعی مانند رفتن به سفر، مهمانی دادن، میزبانی کردن، ازدواج و ... پایه‌پای سایر اقشار جامعه حضور فعال داشته‌اند.

-عطا تاراج در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و مقایسه اخلاق معاش از دیدگاه امام محمد غزالی و زرتشت» (۱۳۹۵) به بررسی دیدگاه امام محمد غزالی و زرتشت در خصوص معاش و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن پرداخته‌است. مؤلف به این نتیجه دست یافته‌است که غزالی زندگی نسبتاً کوتاه اما آکنده از فعالیت و تحرک اجتماعی داشته و در آثار خود در مراتب معرفت و اقسام شناخت به بحث اخلاق معاش و شرایط آن می‌پردازد. زرتشت، پیامبر ایران باستان، نیز از اولین کسانی است که در مورد اخلاق معاش نظریاتی داده‌است و این امر نشان از اهمیت اخلاق معاش نزد هر دو دارد.

-سیدمهدی طباطبائی و ملیکا حاجی‌شعبانیان در پژوهش خود با عنوان «بررسی جایگاه پیشه‌ها و حرف در اندیشه عارفان و سالکان مسلمان تا پایان قرن ششم هجری (براساس متون منتخب منثور عرفانی)» (۱۳۹۸) به تحلیل و توصیف نگرش عارفان به کار و جایگاه حرفه و پیشه در اندیشه عارفان مسلمان شش قرن نخست اسلامی پرداخته و به این نتایج دست یافته‌اند که باتوجه به حکایات و اقوال مشایخ صوفیه در متون منثور عرفانی این دوره، شیوه‌های ارتزاق آن‌ها به سه روش کسب، توکل و دریوزگی بوده‌است. به طور کلی اکثر صوفیان به پیشه و حرفه اشتغال داشته‌اند و از دیدگاه آنان، کار و کوشش، نه تنها برای تأمین معاش آن‌ها، بلکه برای کمک به نیازمندان، ضعفا و یاران، جایگاه والا داشته‌است.

۵- تعریف کسب و ترک

کسب و ترک از جمله مفاهیم مورد اختلاف نظر صوفیان و عارفان بوده‌است. کسب «به فتح اول، در لغت به معنی روزی جستن و رسیدن به روزی است (منتهی‌الارب) و در اصطلاح فعلی است برای جلب نفع و دفع ضرر» (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۹: ۴۸). در کتاب‌های صوفیه نیز کسب را چنین تعریف کرده‌اند: «کسب آن باشد که فاعلی فعلی کند جرّ منفعت را یا دفع مضرت را» (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۴).

ترک «در لغت به معنای واگذاشتن چیزی، رفتن از جایی، [...] و نزد صوفیان ترک هرگونه دلبستگی و مشغله است که سالک را از سیر و سلوک باز دارد» (استعلامی، ۱۳۹۸، ج ۱: ۵۴۸). ترک کسب را از ارکان تصوف شمرده‌اند، به دلیل آنکه نفس انسان به هر عاملی همچون کسب اعتماد کند، طبیعتاً از حق اعراض خواهد کرد، از این رو وقتی سرگرم کسب و کار گردد بر آن کسب اعتماد کرده، و توکل به حق را از یاد می‌برد و روزی‌رسان خویش را همان شغل و کسب خویش قرار می‌دهد نه حق. بنابراین یکی از فواید مهم ترک کسب توکل است و اگر سالکان و عارفان دعوت به ترک کسب می‌کنند از این جهت است نه از روی کاهلی و در جهت سربار خلاق شدن (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۸۱).

۶- کسب و ترک در تصوف و عرفان

کسب در معنای روزی جستن، شغل و پیشه در قرآن کریم در آیه «کل نفس بما کسبت رهینه» (مدثر/۳۸) نمود یافته‌است. رزق هرکس همانطور که در قرآن مجید به آن اشاره شده، به دست خداوند تعالی است و «به هرکس به اندازه قابلیت و استعدادش بیچون و چرا می‌رسد، و سعی و کوشش بنده و عمل و کسب او سبب این رسیدن است» (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۳۱).

رزاق حقیقی خداوند متعال است (ذاریات/۵۸؛ مؤمنون/۷۳؛ عنکبوت/۶۰؛ هود/۵۵) و به هرکس که بخواهد روزی عطا می‌کند «اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (عنکبوت/۶۲)؛ اگرچه روزی هر کس مقدر و ثابت شده، ولی درعین حال

"شوقیه" یاد می‌کند که به ترک کسب و کاهلی پرداخته و در نتیجه به نکوهش این گروه پرداخته‌است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۵ نقل از بیان‌الادیان: ۱۳۹۰: ۸۷).

مؤلفان صوفی نیز خود به این مسأله اشاره داشته و کسانی را که در کسب و یا ترک آن دچار خطا شده‌اند نکوهش کرده‌اند؛ به عنوان مثال، یکی از باب‌های کتاب «اللمع» ابونصر سراج‌طوسی - که از آثار مهم و دقیق تصوف است - به ذکر کسانی که در زیادی ثروت و خواسته و نفی آن به خطا رفته‌اند و نیز کسانی که کوشش و ترک آن را بد دیده‌اند، اختصاص دارد (سراج‌طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۳). همچنین یکی از عواملی که منجر به نکوهش صوفیان شده، وجود صوفی‌نمایی بوده‌است که به شکم‌بارگی و کاهلی روی آورده و برای خود دکانی پر رونق ایجاد کرده و ترک کسب و تکیه بر سؤال و گدایی را ابزاری جهت گذران زندگی خود قرار داده‌بودند.

در بین صوفیه در خصوص کسب‌وکار اختلاف نظر زیاد است؛ ولی باید توجه نمود که اغلب صوفیان کسب‌وکار را ناقص توکل نمی‌دانند و سعی و عمل بنده و کوشش او را در کسب، مانع توکل نمی‌دانند. بنابراین متوکل باید از سعی و کوشش در کسب معاش باز نایستد، و روزی خود و خانواده‌اش را با تلاش و کوشش بدست آورد (سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۱۲؛ سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۱). همین‌طور «کسب مال باید تا حدی باشد که برای ادامه زندگی ضرورت دارد» (غزالی، ۱۳۷۰: ۱۴۳) پس صوفی واقعی «این مذهب از بهر کاهلی برنگزیدند. آنکه از کاهلی گزیند، آن صوفی نبود، شکم‌خوار بود» (طیبی‌نیشابوری، ۱۳۵۴: ۱۵۰).

صوفیان و عارفان اگر توجه به بحث کسب داشته‌اند، در جهت اهداف خاصی نیز بوده‌است؛ معاونت و یاری رساندن به دیگران از جمله این اهداف بوده‌است. «و شرط کار آن است که: به خود کار اعتماد نکند و روزیش را از کار خود نیند و از کار خود گنج‌اندوزی نکند؛ بلکه با آن مسلمانان را معاونت کند... و اگر برادرانی نیازمند دارد، باید که زیادی درآمدش را بدان‌ها بخشد» (سراج‌طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴؛ رک عبادی‌مروزی، ۱۳۶۲: ۲۳۷؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۲۰۳). استقلال صوفی در جهت مسائل مادی از دیگر اهداف مدنظر کسب از نظر صوفیان بوده‌است (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۰۷). همچنین یکی دیگر از اهداف کسب کردن، ریاضت نفس است (جام، ۱۳۸۱: ۲۸۰).

تأکید بر ترک کسب هم با دلایل و اهداف خاصی همچون ریاضت نفس، عدم توجه به دنیا و البته کسب رضایت و طاعت خداوند مورد توجه بوده‌است. «جز برای کسی که کسب‌وکار را به خاطر خداوند سبحان ترک کرده باشد دست کشیدن از کسب‌وکار سزاوار نیست و باید بداند در حال کنار گذاشتن کسب‌وکار، احکام خداوند عزوجل درباره او چیست. و به علمی که نسبت به حال خود دارد عمل کند» (مکی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۴۷۷). برخی از صوفیان نیز معتقدند که ترک کردن کسب‌وکار و فراغت از آن برای طاعت خداوند افضل‌تر است و صوفی پیوسته باید بر حسب احوال وارد بر قلبش عمل کند (سهروردی، ۱۳۶۳: ۵۵-۵۶).

ترک کسب‌وکاری که در جهت بیکاری، کاهلی و اهداف منفعت‌طلبانه باشد، در نزد صوفیه نکوهش شده‌است. «ابومعاذ می‌گفت: ترک مکاسب با وجود نیاز، از کسالت است و کسب‌وکار با نبودن نیاز، تکلف می‌باشد» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۵۹). همچنین میان مرید مشایخ بودن و کاهلی و بیکاری فرق بسیار است. پس «درجه مریدی درجه‌ای بلند است: هر که مرید باشد، نه کاهل و بی‌کار و تن‌آسان باشد» (جام، ۱۳۸۱: ۶۱).

۷- کسب یا ترک آن بر اساس مقتضای حال و مقام سالک

نزد صوفیه کسب کردن یا ترک آن از فردی به فرد دیگر متفاوت است. برخی مشایخ تأکید بر کسب داشتند و برخی دیگر بر ترک آن. از آنجائی که «مشایخ در مقامات مختلف بوده‌اند و در احوال متفاوت، بعضی حال بر ایشان غالب بوده» (دیلمی، ۱۳۶۳: ۵) که موجب تفاوت نگرش آنان در کسب می‌شده‌است. این تفاوت و نگرش‌های متفاوت در نتیجه اختلاف مقامات و احوال بوده که مؤلفان صوفی و مقامات‌نویسان نیز به آن اشاره کرده‌اند (همان: ۵). هر کدام از مشایخ، برحسب اقتضای حال و مقامی که در آن قرار دارند سخن گفته و اختلاف‌ها از بهر مختلف شدن حال و مقام آنهاست. «و روش‌ها که مختلف شود از بهر مختلف شدن حال قاصدان باشد و مقامات روندگان. و کس باشد به ذکر و نافله‌های بسیار، و مواظبت نماید در آورد. و کس بود که راه ریاضت و رنج سپرد و ...» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۷۸). تعدّد راه برای رسیدن به کمال، نشان از اهمیت این مسأله دارد. «برای هر فرد از افراد سالک بحسب ویژگی که دارد راه خاصی است، هرچند هم طرق مختلفی در مسیر داخل در مطلق طرق عبودیت باشد، باز هم سالک از طریق ویژه خود بیرون نخواهد بود» (بغدادی، ۱۳۶۸: ۹۶).

پیر یا شیخ طبق حال و مقامی که سالک در آن است برای ریاضت نفس وی روش‌های مختلفی در پیش می‌گیرد و این روش‌ها در تربیت مریدان از فردی به فرد دیگر متفاوت است. «مختلف است جواب مشایخ در تصوف، همچنانکه احوال مختلف است، هر یک از ایشان جواب بحسب حال خود گفته‌است، و بر قدر آنکه سایل احتمال تواند کرد. مثلاً اگر سایل مرید بوده‌است، جواب او بر ظاهر مذهب بوده‌است از آنجا که علامت باشد. و اگر سایل متوسط بوده‌است، جواب او از آنجا بوده‌است که احوال اوست. و اگر سایل عارف بوده‌است، جواب از حقیقت بوده‌است» (سهروردی، ۱۳۶۳: ۶۷). توجه شیخ نسبت به مرید عنایتی از جانب خداوند بوده و در نتیجه شیخ که به مرتبه کمال رسیده - تا دست سالکان طریق را گرفته و آنها را به سوی کمال هدایت کند - به تمامی احوال مریدان احاطه دارد. پس «هر گاه خدای متعال دست تعلق مریدی را به دامن شیخی از شیوخ دراز کند... شیخ به همگی احوال مرید احاطه نماید» (بغدادی، ۱۳۶۸: ۹۶) و در مقابل سالک یا مرید نیز باید به تمامی دستورات شیخ عمل کرده و اراده خود را کاملاً به او بسپارد. «و درویشان باید که بدانند که اصل کلی در سلوک شنیدن امر شیخ است» (سمنانی، ۱۳۶۶: ۷۹)؛ حضور پیر یا شیخ در سیر و سلوک عارفان مسأله‌ای حائز اهمیت است و در کتب صوفیه به رابطه مرید و مراد بسیار اشاره شده‌است. صوفیان معتقدند که سالک تا زمانی که به درجه کمال نرسیده‌است، باید دست در شیخی زند و چنان که او می‌فرماید، سلوک کند (جنیدی، ۱۳۶۲: ۱۲۱؛ پارسا، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

مشایخ در جهت آموزش مریدان خود، روش‌های مختلفی داشته‌اند؛ به عنوان مثال شیوه ارشاد احمد غزالی نسبت به ابونجیب سهروردی، توصیه به عزلت و درعین حال روزی خوردن از کسب دست خود بوده‌است. زمانی که ابونجیب سهروردی به عزلت و تصوف گرایید، از شیخ احمد غزالی ارشاد یافت و «در مدت عزلت و مجاهدت از کسب دست خویش می‌خورد و یکچند نیز سقائی می‌کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۷۱). این مسأله در نحوه آموزش جنید نسبت به ابوبکر شبللی نیز دیده می‌شود؛ جنید در جهت ریاضت وی، خواست تا مدتی به سؤال و گدایی در بازار بپردازد تا زمانی که در بازار کسی به او چیزی ندهد. بعد از این مرحله جنید به وی گفت: «یا بابکر، اکنون قیمت خود بدانی؛ که خلق را به هیچ می‌نیرزی. دل اندر ایشان مبند، و ایشان را به هیچ نیز برمگیر» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۲۷). در روایت دیگری، نحوه آموزش اباحفص نسبت به یکی از مریدانش حاکی از همین مسأله است. شیخ مرید خود را در ابتدا به آهنگری و سپس سؤال کردن و در نهایت از دسترنج خود، روزی خوردن هدایت می‌کند (انصاری، ۱۳۶۲: ۹۹). توصیه مشایخ به ترک کسب و گدایی در برهه‌ای از زندگی مریدان بوده‌است و به همین جهت ترک کسب و گدایی کردن «مر ریاضت را بود نه مر کسب را» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۲۷).

گذشته از نحوه عملکرد پیر یا شیخ نسبت به مرید، هر فردی که در وادی تصوف و عرفان وارد شده، باید که حال و مقام خود را شناسا باشد و براساس آن در هر مقام یا حال، عملکرد متناسبی داشته باشد. «اما مرد باید که دل را باز شناسد که صاحب صحو است یا صاحب قبض است، یا صاحب سُکر است یا...» (غزالی، ۱۳۷۶: ۵۶-۵۷؛ ر.ک جام، ۱۳۹۰: ۱۳۳)

ابوسعید ابوالخیر به عنوان یکی از بزرگان مشایخ صوفیه نیز از این امر مستثنا نبوده و در حالات و احوال ایشان می‌خوانیم که وی در آغاز سلوک خود بر طبق حال و مقامش، در ابتدای کار هجده چیز بر خود واجب کرده بود (میهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳). بنابراین هر سالکی باید که در حال خویش نگاه کند و آنگاه به کسب و یا ترک آن اهتمام ورزد. «اگر کسب به خدای رساند و ترک کسب ببرانند کسب نکوتر، و اگر ترک کسب به خدای رساند و کسب ببرانند ترک نکوتر» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۰۹)

حال و مقامی که بنده در آن قرار دارد و به اقتضای آن عمل می‌کند آنچنان در عرفان حائز اهمیت است که در عقوبت فردی که برحسب حال و مقام خود عمل نکرده، تأثیرگذار است. درخصوص اصحاب صفه روایتی نقل شده است که نشان می‌دهد، هر کس بر مقتضای حال و مقامش عقوبت خواهد شد (ر.ک مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۸۵).

برخی به اشتباه چیزی را حال و مقام خود پنداشته و به همین جهت در وادی گمراهی و انحراف افتاده‌اند و حتی موجبات بدعت در عرفان و تصوف شده‌اند. «گروهی دیگر کوشندگان را بدسگالی می‌کنند و با خیالی راحت می‌نشینند و در انتظار قوت از جانب دیگران می‌مانند و این را "حال" می‌پندارند. این هم خطاست» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴). بنابراین سالک باید برحسب مقتضای حال و مقامی که در آن است به کسب کردن توجه نماید و «کسی که به دنبال معاش، مشغول کار در بازار است... و به حکم حالش قیام نماید و از مقام (معنوی) خود محافظت نماید، در یکی از راه‌های خداوند عزوجل است» (مکی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۷۰۶؛ ر.ک همان، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۹۰-۵۹۱).

براین اساس نمی‌توان حکم کلی برای همه در این خصوص صادر کرد. مترجم کتاب قوت القلوب در تبیین سخنان ابوطالب مکی در این خصوص چنین عنوان کرده است: «پس این که سالک به دنبال روزی برود یا نرود به وقت و حال و مقام و وجد او و این که چه کاری به قلبش الهام شود، مربوط می‌شود و در هر حال می‌تواند متوکل هم باشد و نمی‌توان یک حکم کلی برای سالک متوکل داد که به دنبال روزی برود یا نرود و توشه مادی جمع کند یا نکند» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: پانویس مترجم ۵۷۲)؛ مقامات و احوالی که در رابطه با کسب برجسته هستند در ذیل به اختصار اشاره می‌گردد:

- کسب و یقین

به قول قشیری، یقین علمی بود از حق که در دل پیدا شود و این لفظ اشارت است به آنکه یقین مکتسب نیست (قشیری، ۱۳۹۶: ۲۷۱). یقین یکی از احوالی است که بر دل سالک وارد شده و او را به حدی از کمال می‌رساند که نیاز به کسب و طلب معاش ندارد؛ عارفان بزرگی همچون ابراهیم خواص، زمانی که در وادی یقین وارد شده‌اند، پس از حالی که بر آن‌ها وارد شده دست از کار و کوشش برداشته‌اند:

«ابراهیم خواص گوید: طلب قوت حلال می‌کردم. ماهی می‌گرفتم. روزی، ماهی در دام افتاد. برآوردم و بینداختم. دیگر باره دام بنهادم. دیگری درافتاد. بیرون انداختم. سوم بار دام در آب افکندم. هاتقی آواز داد که هیچ معاش جز این نیافتی که آمده‌ای و کسی را می‌کشی که ما را یاد می‌کند؟ ابراهیم گوید: نی را بشکستم و از ماهی گرفتن دست برداشتم» (همان: ۲۸۵).

در روایت دیگری، قوت یقین و یا ضعف آن در نحوه عملکرد سالک نسبت به بحث کسب و یا ترک آن تأثیرگذار است. در این روایت ابراهیم خواص در بیان بنی اسرائیل با جوانی برخورد می‌کند، که بدون زاد و توشه است. «ابراهیم خواص گفت... گفتم کجا می‌روی؟ گفت به مکه، گفتم: بی‌زاد و بی‌راحتی! گفت: "یا ضعیفَ الْيَقِينِ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِغَيْرِ عَمَدٍ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَلِّغَنِي إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ عِلَاقَةٍ".^۷ این بگفت و قدم در گذاشت و او را پس از آن ندیدم تا به مکه، چون آنجا رسیدم او را دیدم طواف می‌کرد... فراز شدم و سلام کردم، جواب داد و گفت: "أَأَنْتَ بَعْدَ فِي ضَعْفٍ يَقِينِك؟"^۸ گفت: ای شیخ آن بیماری چگونه است؟ ای جوانمرد؛ هیچ بیماری بتر از ضعف یقین نیست، یقین با حق درست کن و دست تراست... قاعده کار یقین درست است و مرد که مرد گردد به یقین گردد. یقین باید که به زبان رسد تا گوینده آید، به چشم رسد تا بیننده آید، به گوش رسد تا شنونده آید، به دست رسد تا گیرنده آید، به پای رسد تا رونده آید» (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۱۰). زمانی که سالک به مرحله‌ای از یقین برسد که در همه حال خداوند را حی و حاضر ببیند و ذره‌ای از رزق و روزی رساندن او شکی در دلش نجنبند، آنگاه است که کسب و کار برای او معنایی ندارد. بنابراین «دوری از کار و کوشش باید میوه یقین و صبر باشد، اگر کسی باورش کم و آرزو و هوسش زیاد باشد و وی را به طلب کشاند - اگر چه طلب مباح است - باید این شیوه را ترک کند چه ترک خواستن و گدایی و تکیه بر کار و کوشش برای همه بهتر و کامل کننده تر است» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴). سهروردی هم ترک کسب را در زمانی که «صوفی در استدعای زهد و تقوی، و استجماع دیانت و امانت سعی نماید، و فاتحه و خاتمه روزگار خود، به طاعات و عبادات مستغرق کرده و او را حرصی تمام باشد بر طلب یافت حق سبحانه و تعالی» (سهروردی، ۱۳۶۴: ۷۹) جایز دانسته و معتقد است «مقدمه این مقام، علم یقین بود» (همان: ۷۹). همچنین مکی معتقد است که ذخیره کردن تنها برای عارفانی که به مرحله عین یقین رسیده‌اند، زیانی ندارد (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۸۹-۵۹۰).

- کسب و فنا:

فنا از مباحث مهم عرفانی است که بسیاری از عرفا و صوفیه بدان پرداخته‌اند و هریک فراخور احوال خود، درباره آن سخن گفته‌اند. سالک زمانی که در سیر و سلوک به مرتبه‌ای برسد که از تمامی تعاقبات مادی و معنوی و حتی وجود خود جدا و در خداوند باقی بشود، به مرتبه فنا رسیده است. برای سالک در طی مشاهده، حالاتی پیش می‌آید که از آن به اشراق، جذب و بیخودی و فنا یاد می‌شود (غنی، ۱۳۳۰: ۳۶۴). فنا حالتی است که در آن اوصاف فانی باقی می‌ماند تا بتواند به فرایض عمل کند و از امرار معاش باز نماند. برخی فنا را چنین تعریف کرده‌اند؛ «فنا عبارتست از سیر الی الله» (کاشانی، ۱۳۹۴: ۴۲۶). برخی نیز معتقدند «فنا بنده از احوال نکوهیده و افعال خسیس، نیستی آن فعل‌ها بود و فنا او از خلق و از نفس خود آن بود که او را از خویشتن و از ایشان هیچ حس نبود» (قشیری، ۱۳۹۶: ۱۲۳). درباره فنا هرکسی فراخور فهم و صلاح خود سخنی گفته است. ابویعقوب نهرجوری نیز معتقد است که «فنا یعنی این که اعمال خود برای خدا را نابود انگارد» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۲). براساس این تعاریف، فنا منافاتی با کسب ندارد.

سراج طوسی به نکوهش کسانی که در فنا به خطا رفته‌اند پرداخته و می‌گوید که آنان سخنان پختگان و کاملان را در باب فنا شنیده و آن را فنا واقعی بشریت پنداشته‌اند. به همین جهت گروهی از آنان خوردن و نوشیدن و ... را رها کرده و مراد از فنا را فقط فنا جسم و قالب دانسته‌اند (سراج طوسی، ۱۳۸۳: ۴۴۴). این فنا به معنی فقد ذات و نیست گشتن شخص نیست (هجوری، ۱۳۹۰: ۳۶۲). اکثر صوفیه فنا را یک حال گذرا می‌دانند که بر دوام نباشد و زمانی که فرد از آن حال جذب و بیخودی خارج شود، باید به اوامر و فرایض پردازد. «قَالَ بَعْضُهُمْ يَرِدُ الْفَانِي إِلَى الْبَقَاءِ الْأَوْصَافِ. فَانِي رَأَى بَقَايَ الْأَوْصَافِ بَارِدًا. "وَحَالَتُهُ الْفَنَاءُ لَا تَكُونُ عَلَى الدَّوَامِ" وَ حَالُ فَنَائِهِ يُوَجِبُ تَعْطِيلَ الْجَوَارِحِ عَنْ أَدَاءِ الْمُفْتَرِضَاتِ»

از بهر آنکه چون حال فنا بر دوام نباشد، اندام‌های فانی را معطل گرداند از گزاردن فریضه‌ها "و عَنْ حَرَكَاتِهَا فِي أَمْرِ مَعَاشِهَا وَ مَعَادِهَا" و چون فنا را دوام باشد، فروماند از جنیندن در کار این جهان و آن جهان» (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۴: ۱۶۱۱).

نخستین نشانه فنا، فراموشی دنیا و آخرت به سبب ورود ذکر خداست (سراج‌طوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۳). صوفی و سالک حقیقی کسی است که به تعلقات دنیوی دل‌بسته نباشد و ترک دنیا و تعلقات آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهد. ابوالحسین نوری یکی از ویژگی‌های صوفیان را اینگونه معرفی می‌کند «الصَّوْفِيُّ الَّذِي لَا يَمْلِكُ وَ لَا يُمْلِكُ»^۹. صوفی آن بود که هیچ چیز اندر بند وی ناید، و وی اندر بند هیچ چیز نشود» (هجویری، ۱۳۹۰: ۵۲). هجویری در معنای این عبارت گفته است «و این عبارت، از عین فنا بود؛ که فانی صفت، مالک نبود و مملوک نه؛ از آنچه صحّت ملک بر موجودات درست افتد. و مراد از این آن است که صوفی هیچ چیز را، از متاع دنیا و زینت عقبی، ملک نکند و خود اندر تحت حکم و ملک نفس خود نیاید. سلطان ارادت خود را از غیر بگسلد تا غیر طمع بندگی از وی بگسلد» (همان: ۵۲). فنایی که با مالک و مملوک نبودن توصیف شده، با فنای کلی متفاوت است. هجویری از فنای کلی که برخی صوفیه بدان استناد می‌کنند، با عنوان غلطگاه یاد کرده (همان: ۵۲) و تلاش نموده‌است تا بزرگراه‌های درست را در خصوص فنا در کتاب خود، کشف‌المحجوب تبیین نماید. براساس آنچه که هجویری اشاره کرده‌است، درمی‌یابیم که فنای مدنظر اکثر صوفیه فنای دائمی نباشد، بلکه حالتی است گذرا که بعد از گذر از آن، سالک باید که به واجبات و اوامر و دیگر زوایای زندگی‌اش بپردازد. یکی از این زوایا، کسب است. «صوفیه فنا را چنین توجیه می‌کنند که انعدام شخصیت و از میان بردن تعینات شخصی، شرط محو شدن در خداست و شرط رسیدن بدین مرحله طی مقامات است که سالک به ترتیب و تدریج از مقامی به مقام دیگر تا به مقام فنا می‌رسد، یعنی فرد در وجود کلی گم می‌شود» (ژوزف، ۱۳۶۲: ۱۶). بنابراین فنای مدنظر صوفیه با کسب منافاتی ندارد و سالکی که حال فنا را تجربه می‌کند، کسب کردن و رسیدگی به واجبات و دیگر اوامر از او ساقط نمی‌شود.

کسب و توکل:

توکل از مقاماتی است که در عرفان به آن بسیار توجه شده و حائز اهمیت است. «بدان که توکل حالتی است از احوال دل، و آن ثمره ایمان است به اضافت توحید و به کمال لطف. و معنی این حالت اعتماد دل است بر وکیل و استوار داشتن وی و آرام گرفتن به وی، تا دل در روزی نبندد، و به سبب به خلل شدن اسباب ظاهر شکسته دل نشود؛ بلکه بر خداوند اعتماد دارد که روزی به وی می‌رساند» (غزالی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۴۰-۵۴۱).

بحث توکل با دیگر مقامات و احوال ارتباط تنگاتنگی دارد. توکل مانند دیگر مقام‌های عرفانی مراتبی دارد و سالکان بر حسب آنکه در کدام یک از مراتب آن قرار دارند، رفتار و کرداری متفاوت خواهند داشت. «و جمله حقیقت این سخن آن است که همه مؤمنان متوکل باشند و حال ایشان در توکل مختلف باشد کمتر و بیشتر، چون به نهایت رسد حدش آن است که کلیت خویش به حق تفویض کند و در این مقام او را نه مراد ماند و نه اختیار و نه تدبیر» (مستملی‌بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۳۰۴-۱۳۰۵).

رابطه کسب و توکل از مباحث مهم و پر مناقشه در تصوف است. چنانچه برخی از صوفیه معتقدند که تا زمانی که در نفس آدمی، دوستی شهوت باقیمانده، کسب کردن او را سزاوارتر از توکل است (دیلمی، ۱۳۶۳: ۳۴). برخی دیگر معتقدند که در توکل لزومی بر کسب و یا ترک کردن نیست، بلکه توکل آرامش قلب است (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۶؛ عبادی‌مروزی، ۱۳۶۲: ۱۱۴).

گروهی از صوفیان به مرحله توکل نرسیده‌اند و دل به کار خویش داده و از دسترنج خود روزی می‌خورند و معتقدند «حال آدمی روشن نمی‌شود جز با خوردنی پاک و خوردنی پاک به دست نمی‌آید، جز با کار و کوشش. اینان کلام پیامبر (ص) را نشان درستی گفتار خویش می‌آورند که گفت: پاک‌ترین خوردنی برای مؤمن روزی‌یی است که از درآمد دستان اوست» (سراج‌طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴). آنچه این گروه به آن معتقدند برای همه سالکان قابل تعمیم نیست و به قول سراج طوسی «اینان خطا می‌پندارند چه کسب و کوشش اجازه‌ای است برای آن‌ها که به مرتبه توکل نرسیده‌اند و توکل حال پیامبر بوده‌است و پیامبر مأمور به توکل و اعلام آمدن روزی بوده‌است. همچنین همه مردمان مأمور توکل به خدایند و باید بدانند که خدا روزی آن‌ها را می‌رساند» (همان: ۴۳۴).

از کسانی که در مقام توکل جای دارند -مبتدی یا منتهی- با عنوان متوکل یاد می‌شود. فرد متوگلی که به مرحله توکل منتهیان نرسیده، نباید از کسب اسباب معیشت کوتاهی کند. «تا زمانیکه دارای ایمان کامل نیستی، و بمرحله توکل نرسیده‌ای از کسب اسباب معیشت کوتاهی مکن تا نیازمند غیر نشوی، که مجبور گردی دینت را به بهای اموال دنیا بفروشی» (گیلانی، ۱۳۷۶: ۶۶) و هرگاه به مرحله توکل و ایمان کامل رسید و تمامی اسباب در نظرش محو گردید، آنگاه می‌تواند به ترک کسب بپردازد.

متوکلان برحسب مرتبه‌ای که در آن قرار دارند عملکرد متفاوتی دارند. درباره کسب متوکل با دو حالت روبه‌رو هستیم؛ کسانی که در عین توکل بر خداوند به کسب روزی مشغول هستند و گروه دوم کسب روزی را مغایر با اصل توکل دانسته و به ترک کسب اهتمام داشته‌اند.

گروه اول: توکل در عین کسب کردن

برخی از صوفیان توکل کردن در عین کسب کردن را توصیه کرده‌اند. اینان معتقدند «سالک، در عین کار و کوشش باید توکل به خدا کند تا اگر در طریق مقصود با شکست روبرو گردید، زیاد مأیوس و غمگین نشود» (راوندی، ۱۹۹۷، ج ۹: ۳۶۳). بنابراین برای کسی که توکلش صحیح باشد، کسب‌وکار زیانی ندارد (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۳۸). توکل امری قلبی است و سالکی که در مرتبه توکل هست، درخصوص کسب و یا ترک آن، التزامی برایش وجود ندارد. عطار، مولوی و سعدی بر این عقیده هستند، ولی «برخی از زهاد و صوفیان منحرف، می‌گویند که آدمی باید در کلیه امور توکل به خدا کند و دنبال سعی و عمل و کار و کسب نرود» (راوندی، ۱۹۹۷، ج ۹: ۳۶۴). انحراف صوفیان در این مسأله همواره مورد نکوهش مشقدان بوده‌است. برخی از صوفیان اگر به ترک کسب در عین توکل پرداخته‌اند، برحسب مقتضیات حال و مقامی بوده که در آن قرار دارند. سیره و رفتار ابوبکر چنین بود که برای معاش خانواده‌اش به بازار می‌رفت و به کسب‌وکار توجه می‌نمود، درحالی که در منصب خلافت بود. مکی معتقد است «این علم حال او و مقتضای علمش بود. او برای خداوند در حال رفعت تواضع کرد و خلق را از چشم انداخت و وارد سبب سازی برای معاش شد، بعد از آن که از آن بیرون رفته بود و اسباب از او بیرون رفته بودند» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴۹-۵۵۰). ترک کسب برای برخی از صوفیان برابر است با کاهلی و به همین جهت مشایخ برخی مریدان خود را از آن برحذر داشته‌اند؛ «یا غلام، از کاهلی بدور باش، چون شخص کاهل برای همیشه از رحمت حق محروم است و همواره با پشیمانی دست به گریبان» (گیلانی، ۱۳۷۶: ۵۱)

توگلی که با ترک کسب همراه باشد، نیاز به یقین و مرتبه‌ای دارد که ترک کسب برایش ضرری همراه نداشته باشد و «اگر کسی توان چنین توگلی را ندارد، پیامبر (ص) کار و کوشش را برای او اجازه داده‌است. آن هم تا جایی که کار، او را به خود

واندازد و از خدا دور ندارد» (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۴۳۴). به عبارت دیگر، کسی که باعث دوری از خداوند نشود و او را به خود مشغول نکند پسندیده‌است و مورد تأیید عرفا بوده‌است. لقب‌های صوفیان غالباً نشان‌دهنده شغل آنان و توجه آنان به کسب بوده‌است؛ مانند، مزین، دقاق و...؛ در این میان، برخی از صوفیان در برهه‌ای از زندگی توکل پیشه کردند و به ترک کسب اهتمام نمودند؛ مانند «سری سقطی که ابتدا در بازار، سقطفروشی داشت و بعد رها کرد و توکل پیشه ساخت» (عطارنیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

عده‌ای از صوفیه هم معتقدند اگرچه فرد صوفی متوکل است، باید بر مقتضای آن عمل کند و کسب ننماید، ولی در جهت پیروی از سیره پیامبر (ص) و معاونت دیگران به کسب کردن پردازد؛ «وقال سهلُ لایصحُ الکسبُ لاهلِ التوکلِ الا لاتباعِ السنهٔ و لا لغيرهم الا للتعاون»^{۱۱۰} گفت اهل توکل را کسب روا نباشد، مگر متابعت سنت را، که گوید پیغامبران کسب کردند و بزرگان نیز کردند موافقت ایشان را کسب کنم... و متوکلان روا نباشد مگر از بهر معاونت را، تا دل خلق از او فارغ گردد و از او نفعی به خلق رسد. و اصل مسلمانی بر این دو سخن است: بار کشیدن، و بار ناهدان» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۱۲).

گروه دوم: توکل همراه با ترک کسب:

فرد متوکل زمانی که به مرتبه‌ای برسد که بودن یا نبودن اسباب در نزد او یکی باشد، پس ترک کسب او را ضرری نمی‌رساند. «یکی از علما گفت: هرگاه بودن و نبودن اسباب برای کسی یکسان باشد و قلبش هنگام نبودن آرام باشد (در خانه ماندن) او را از خدای متعال مشغول نخواهد کرد و همشش را متفرق نمی‌سازد، پس ترک کردن کسب و کار و در خانه نشستن برای چنین کسی با فضیلت‌تر است؛ چرا که مشغول حال خود و توشه بر گرفتن برای معاد خود می‌باشد و مقام توکل او صحیح است» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴۴). بسیاری از مشایخ نیز در ابتدا به کسب روزی همت داشته‌اند و سپس در برهه‌ای از زندگی‌شان بر حسب حال و مقامشان دست از کار کشیده‌اند.

آنچه در رابطه متوکل و کسب روزی حائز اهمیت است آن است که متوکل «به خاطر نفس در انجام احکام از پای نمی‌نشیند و به خاطر نفس وارد اسباب نمی‌شود. کسب و کار را به خاطر خلائق یا شهوتی پنهان و یا رغبتی پنهانی در خلائق ترک نمی‌کند؛ همچنان که به خاطر بهره نفسانی از روی هوا و هوس و حرص بر دنیا به کسب و کار نمی‌پردازد» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴۹-۵۵۰). پس متوکل کسی است که بر اساس دستور خداوند عمل می‌کند. دستوراتی که بر مقتضای حال او بر قلبش وارد می‌شوند. زمانی که سالک در مقام توکل قرار می‌گیرد، ترک کسب واجب‌تر است؛ «هر آن کس که او را توکل درست باشد حق کفایت او بسازد. چنانکه گفت: وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^{۱۱۱}. پس این بنده را این توکل درست گشت و این ثقت به وعده خدا گشت و سوگند خدا را تصدیق آورد. او را پس از این کسب شرک باشد، و ترک کسب بر او واجب‌تر باشد، تا ایهام متهم خدا نباشد و این کسب که مباح آمد یقین خلق را آمد، نه از بهر آنکه خدا را عزوجل یار می‌باید در روزی رسانیدن به بندگان» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۱۱-۱۱۱۲).

از آنجائی که یکی از ارکان تصوف، ترک کسب است، پس برخی صوفیه در جهت تنبه نفس و رسیدن به مرتبه توکل به آن اهتمام داشته‌اند. «و به جای بگذاشت کسب، از بهر آن است تا از نفس، توکل طلب کنند. معنی این سخن -والله اعلم- آن است که یکی از ارکان تصوف، ترک کسب است، و علت در ترک کسب آن است که چون نفس سببی یابد که بر آن سبب

اعتماد کند، از حق اعراض آرد، و او را به جانب حق رفتن اختیار نباشد جز به جبر و قهر به در حق نیاید» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۱۸۱)

در نزد برخی صوفیه، حصول قوت حلال یا از طریق کسب است یا توکل بر روزی ده. جندی توکل بر خدا و سپردن روزی خود را به خداوند راهکاری دیگری در جهت حصول قوت حلال برای کاملان می‌داند. پس «درویش روزی ده مطلق حق بیند، و روی به اسباب نکند، و روزی خود را به حق سپارد به توکیل کلی... و خود را به حق سپارد بکلی... و نظر از طلب روزی بر عادت معهود و عرف عام بکلی قطع کند، و از خلوت خویش یا از جلوت، اگر از اهل کمال است، به تفرقه مشغول نگردد» (جندی، ۱۳۶۲: ۱۲۰).

- کسب و زهد

یکی از مقامات در مراحل سلوک زهد است؛ «و در معنی زهد سخن بسیار گفته‌اند، هر کسی از حال و وقت خویش» (قشیری، ۱۳۹۶: ۱۸۶). زاهدان نخستین همواره پیرو سیره رسول خدا بودند؛ زهد معتدلی که مورد توجه آنان بود «عبارت است از سادگی در زندگی و قناعت به کم در خوراک و پوشاک و کسب» (ذکاوته قراگزلو، ۱۳۹۰: ۳۶). در مقام زهد، کسب در عین عدم دلبستگی به دنیا مورد توجه است. به همین جهت «رسول خدا (ص) و یاران او با همه زهد و تقوای خاصی که داشتند هیچ‌گاه خود را از وسایل زندگی محروم نمی‌ساختند و بهره‌مندی از نعمت‌ها را حرام نمی‌دانستند... و خلق را هم به کار و پیشرفت امور تشویق می‌کردند» (گوهرین، ۱۳۸۳، ج ۱: سی). از نمونه زاهدان می‌توان به فضیل عیاض اشاره کرد. وی زاهد سختگیری بود که به کسب توجه داشت و «تردیدی نیست که او نیاز به خوراک را به حداقل رسانیده بود... و به دست آوردن خوراک را با کار و کوشش شخصی، بزرگترین نشانه حلال بودن آن می‌دانست» (برتلس، ۱۳۷۶: ۲۸۳). در این مقام اکثر زاهدان برحسب حال و مقام خود به کسب کردن توجه داشته‌اند.

- کسب و صبر و رضا

ترک کسب با مقام صبر و رضا رابطه عمیقی دارد. از ابراهیم خواص نقل شده است که «برای صوفی سزاوار نیست کسب و کار را کنار گذارد، مگر اینکه حال جذبه داشته باشد که حالش او را از کسب بی‌نیاز کرده باشد» (مکی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۴۵). این حال جذبه، آنچنان قوی است که سالک را به صبر و رضا کشانده و اینجاست که ترک کسب برای سالک ضرری ندارد. پس ترک کسب برای فردی بهتر است که «قلبش به طور قاطع او را از تکلف در اعضاء و جوارح بی‌نیاز می‌کند و حالش به حدی قوی است که به صبر و رضا می‌کشاندش و به چشم داشت به دست مردم نمی‌افتد. بنابراین برای کسی که چنین حالی ندارد همان مقدار معلوم از روزی که با کسب حلال به دست می‌آورد، از طمع کردن در دیگران که کراهت دارد افضل است» (همان، ج ۲: ۵۴۵).

هر عارف و صوفی برحسب مقامات و یا احوالی که در سراسر زندگی‌اش تجربه کرده، رفتارهای متفاوتی از خود بروز داده است. ابوسعید ابوالخیر نمونه عارفی است که بر مقتضای حال و مقام خود عمل کرده است. وی در طول زندگی در ابتدا به ریاضت و در برهه دیگری به بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی پرداخته است. «نویسندگان مقامات‌های ابوسعید، تقریباً، اتفاق نظر دارند که او، در جوانی، مدت هفت سال در بیابان‌های میان مهنه و باورد و مرو و سرخس و کوه‌های هزارمسجد، دور از مردم و خانواده، سرگرم مجاهده و عبادت بوده و قوت خویش را از سر بوته گز و طاق و خار فراهم می‌آورده است... بعدها که

روشنایی در کارش پیدا شد و حاصل آن مشقت‌ها قرب و آسایش بود، دیگر از این گونه ریاضت‌ها و مجاهده‌ها برکنار بود و از لذت‌های زندگی خود را محروم نمی‌کرد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۹)

آنچه که در بالا ذکر شد برخی از مقامات و احوالی است که در رابطه با کسب کردن و یا ترک آن مرتبط است. گذشته از موارد فوق، هر عارف و صوفی به‌ویژه در کسب و یا ترک آن، باید به مقتضای حال و مقام خود عمل کند؛ از ابوالقاسم قشیری نقل شده است وی بر شیخ ابوسعید ابالخیر نسبت به برخی از رفتارهایش اعتراض داشته و از آن اعتراض با عنوان ستمی یاد کرده که بر شیخ روا داشته است. «كُنَّا نَعْتَرِضُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي سَعِيدٍ فِي أَشْيَاءٍ وَ كُنَّا نَظْلِمُهُ لَأَنَّ مَنْ قَابَلَ صَاحِبَ الْحَالِ بِالْعِلْمِ ظَلَمَ (ابوالقاسم قشیری) ما بر شیخ ابوسعید در چیزهایی اعتراض می‌کردیم و بر او ستم روا می‌داشتیم، چرا که هر که صاحب حال را با علم مقابله کند، ستم کرده است» (میهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶۳). به همین جهت رفتار هر صاحب حال و مقامی با دیگران متفاوت بوده و البته درک آن نیز برای عامه مردم سخت بوده و این مسأله از فردی به فرد دیگر متفاوت است.

۸- نتیجه‌گیری

عرفان و تصوف وادی بی‌کرانی است که در آن اختلاف‌نظرها و دسته‌بندی‌های گوناگونی مشاهده می‌شود. این مسأله در رابطه با کسب کردن و امرار معاش و یا ترک آن نیز دیده می‌شود. برخی از مشایخ و بزرگان تصوف به کسب کردن و برخی دیگر به ترک آن اهتمام داشته‌اند. این نگرش متفاوت نشان از انحراف و بدعت در تصوف و عرفان نیست؛ بلکه احوال و مقامات هر صوفی با صوفی دیگر متفاوت است و هر سالک و صوفی برحسب مقتضای حال و مقام خود عمل کرده و یا سخن گفته است. اگر صوفی‌ای به کسب کردن توجه داشته، آن مقتضای حال و مقام وی بوده و اگر دیگری به ترک کسب توجه داشته و آن را منافی با توکل دانسته، او نیز بر مقتضای حال و مقام خود سخنی رانده و به دنبال بدعت و کاهلی نبوده است. بنابراین مناقشات بسیاری که در بین مشایخ و بزرگان تصوف دیده می‌شود ناشی از حال و مقام آنان است. از مقام زهد و ورع تا فقر و توکل و صبر و فنا مراتب مختلف است و هرچه از زهد به فنا گرایش بیشتر می‌شود، تأکید بر ترک افزون می‌گردد و می‌توان گفت: ترک صفت منتهیان است و کسب روش مبتدیان. به این نکته نیز باید توجه داشت که بسیاری از متون صوفیه جنبه تعلیمی دارد و سخنان و مفاهیم آن علاوه بر اینکه بازگوکننده تجربه عملی گویندگان است، مانند رابطه امام و مأموم، حال اضعف مریدان را در نظر می‌گیرد؛ مانند کشف‌المحجوب و رساله قشیریه و بعضی از متون مانند آثار عین‌القضات کمال مطلوب مرید را در نظر می‌آورد. نکته‌سنجی‌ها و خرده‌گیری‌ها بر نظرات و توصیه‌ها نیز ناشی از جایگاه گوینده و مخاطب است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- از رحمت خود برای شما شب و روز را قرارداد تا در شب استراحت کنید و در روز به جستجوی فضل او برخیزید، باشد که شکرگزار نعمت‌های خدا شوید (قصص/۷۳)
- ۲- هر نفسی به آنچه کرده در رهن است (مدثر/۳۸)
- ۳- خداست که هر کس از بندگان را خواهد وسیع روزی و یا تنگ روزی می‌گرداند (عنبرکوت/۶۲)
- ۴- و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست* [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد (نجم/۳۹ و ۴۰)
- ۵- فاضلترین اعمال، کسب حلال است.
- ۶- کسی که بدست خویش کسب کند، دوست خداست.

۷- ای ضعیف‌الیقین، کسی که قادر به حمل آسمان‌ها و زمین بدون ستون هست، قادر نیست که مرا بدون هیچ تعلق‌ی به مکه برساند.

۸- صوفی کسی است که نه مالک می‌شود و نه مملوک.

۹- و سهل گفت: کسب درآمد برای متوکلین جز به پیروی سنت صحیح نیست، و متوکلان را کسب روا نباشد، مگر برای معاونت دیگران.

۱۰- و هر کس بر خداوند توکل کند و کار خود را به او واگذارد، خدا کفایت امرش می‌کند.

منابع:

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.
۳. استعلامی، محمد، (۱۳۹۸)، فرهنگ‌نامه‌ی تصوف و عرفان (مباحث، اعلام، اصطلاحات و تعبیرات)، جلد ۱، تهران: فرهنگ معاصر.
۴. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، با تصحیح و حواشی و تعلیقات و فهارس و قواعد دستوری عبدالحی حبیبی قندهاری، به اهتمام و کوشش حسین آهی، تهران: فروغی.
۵. برتلس، یوگنی ادواردویچ، (۱۳۷۶)، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.
۶. بغدادی، شیخ مجدالدین، (۱۳۶۸)، تحفه‌البرره فی مسائل العشره، عارف نامی قرن پنجم و ششم، به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاقعلی، ترجمه‌ی شیخ محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: مروی.
۷. پارسا، خواجه محمد، (۱۳۸۱)، فصل الخطاب، با تصحیح، مقدمه و تعلیقات دکتر جلیل مسگرنژاد، تهران: نشر دانشگاهی.
۸. جام، شیخ احمد، (۱۳۶۸)، انس‌التائیین، تصحیح و توضیح دکتر علی فاضل، تهران: توس.
۹. جام، شیخ احمد، (۱۳۸۱)، سراج‌السائرین، مقدمه، تصحیح و تعلیق حسن نصیری‌جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات انسانی.
۱۰. جام، شیخ احمد، (۱۳۹۰)، حدیقه‌الحقیقه، مقدمه، تصحیح و توضیح دکتر حسن نصیری‌جامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. جندی، مؤیدالدین، (۱۳۶۲)، نفخه‌الروح و تحفه‌الفتوح، با تصحیح، تعلیق نجیب مایل‌هروی، تهران: مولی.
۱۲. حارث محاسبی، ابوعبدالله، (۱۳۸۹)، الرعایه‌لحقوق‌الله، ترجمه‌ی دکتر محمودرضا افتخارزاده، تهران: جامی.
۱۳. حارث محاسبی، ابوعبدالله، (۱۴۰۷هـ)، المکاسب، بیروت: چاپ عبدالقادر احمدعطا.
۱۴. خطیبی بلخی، بهاء‌الدین محمدبن حسین، (۱۳۵۲)، معارف، مجموعه‌ی مواعظ و سخنان سلطان‌العلماء بهاء‌ولد، تهران: طهوری.
۱۵. دیلمی، ابوالحسن، (۱۳۶۳)، سیرت شیخ کبیر ابوعبدالله‌ابن خفیف شیرازی، با ترجمه‌ی فارسی رکن‌الدین یحیی‌بن جنید شیرازی، تصحیح ا.شیمیل-طاری، تهران: بابک.
۱۶. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۹۰)، بازشناسی و نقد تصوف، تهران: سخن.
۱۷. راوندی، مرتضی، (۱۹۹۷م)، تاریخ اجتماعی ایران، فرقه‌های مذهبی ایران، جلد ۹، سوئد: آرش.

۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، تهران: سخن.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۶)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۰. ژوزف، ادوارد، (۱۳۶۲)، نخجیران، بحثی درباره داستان نخجیران و شیر و خرگوش، از دفتر اول مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. سرآج طوسی، ابونصر، (۱۳۸۲)، المع فی التصوف، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه دکتر مهدی محبتی، تهران: اساطیر.
۲۲. سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، بخش‌هایی از حقایق التفسیر و رسائل دیگر، جلد ۱، تهران: نشر دانشگاهی.
۲۳. سلمی، ابو عبدالرحمن، (۱۳۸۵)، جوانمردی و جوانمردان، کتاب الفتوة، ترجمه دکتر قاسم انصاری، قزوین: حدیث امروز.
۲۴. سمعانی، شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد بن ابی‌المظفر منصور، (۱۳۸۶)، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. سمنانی، علاء‌الدوله، (۱۳۶۶)، چهل مجلس یا رساله اقبالیه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران: ادیب.
۲۶. سمنانی، علاء‌الدوله، (۱۳۶۹)، مصنفات فارسی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۷. سهروردی، ابوالنجیب عبدالقاهر، (۱۳۶۳)، آداب‌المیردین، ترجمه عمر بن محمد بن احمد شیرکان، با تصحیحات و استدرکات نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
۲۸. سهروردی، ابو حفص عمر بن عبدالله، (۱۳۶۴)، عوارف‌المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، قلندریه در تاریخ، دگردیستی‌های یک ایدئولوژی، تهران: سخن.
۳۰. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۵)، چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن.
۳۱. طبسی نیشابوری، محمد بن احمد بن ابی‌جعفر، (۱۳۵۴)، منتخب رونق‌المجالس، به کوشش احمدعلی رجائی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. عبادی مروزی، ابومنصور، (۱۳۶۲)، مناقب‌الصوفیه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران: ایران زمین.
۳۳. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۸۴)، تذکره‌الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، تهران: زوار.
۳۴. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۷۰)، کتاب الاربعین، ترجمه برهان‌الدین حمدی، تهران: اطلاعات.
۳۵. غزالی، ابوحامد محمد، (۱۳۷۸)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، جلد ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۶. غزالی، احمد، (۱۳۷۶)، آثار فارسی احمد غزالی، به کوشش احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. غنی، قاسم، (۱۳۳۰)، تاریخ تصوف در اسلام، چ ۲، تهران: ابن سینا.
۳۸. قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۹۶)، ترجمه رساله قشیری، تصحیح سیده مریم روضاتیان و سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن.
۳۹. کاشانی، عزالدین محمود بن علی، (۱۳۹۴)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.

۴۰. گوهرین، صادق، (۱۳۸۳)، شرح اصطلاحات تصوف، ج ۱، ۳ و ۹، تهران: زوار.
۴۱. گیلانی، عبدالقادر، (۱۳۷۶)، فتح الربانی، ترجمه محمدجعفر مهدوی، تهران: احسان.
۴۲. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، تصحیح علی حچیمی و دیگران، جلد دهم، قم: انتشارات دارالحديث.
۴۳. مستملی بخاری، امام ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف (نورالمیریدین و فضیحه المدعین)، تصحیح محمد روشن، جلد ۱ و ۳ و ۴، تهران: اساطیر.
۴۴. مکی، ابوطالب، (۱۳۹۶)، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المیرید الی مقام التوحید، ترجمه مهدی افتخار، جلد ۲، قم: آیت اشراق.
۴۵. مکی، ابوطالب، (۱۳۹۷)، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المیرید الی مقام التوحید، ترجمه مهدی افتخار، جلد ۳، قم: آیت اشراق.
۴۶. میهنی، محمدبن منور، (۱۳۷۱)، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابوالخیر، تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، جلد ۱، تهران: آگاه.
۴۷. نهج الفصاحه، (۱۳۷۷)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
۴۸. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۹۰)، کشف المحجوب، به تصحیح محمود عابدی، چاپ هفتم، تهران: سروش.
- ب) مقالات**
۴۹. رضایی، مهدی؛ حیدرعلی میمنه؛ ریحانه السادات داربوی، (۱۳۹۳)، «علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان براساس متون نثر عرفانی سده پنجم و ششم»، مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا) سال هشتم، شماره ۱، (پیاپی ۲۶)، صص ۷۹-۱۱۰.
۵۰. طباطبائی، سیده مهدی؛ ملیکا حاجی شعبانیان، (۱۳۹۸)، «بررسی جایگاه پیشه‌ها و حرف در اندیشه عارفان و سالکان مسلمان تا پایان قرن ششم هجری (براساس متون منتخب منثور عرفانی)»، مجله مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان، شماره ۲۹، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۵۱. عباسی مقدم، مصطفی؛ روح الله محمدعلی نژاد، (۱۳۸۹)، «توکل از منظر تفاسیر عرفانی»، دو فصلنامه مطالعات قران و حدیث، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۲۵-۱۴۷.
۵۲. قبادی، حسینعلی؛ غلامحسین غلامحسین زاده؛ مریم مشرف؛ مریم رامین نیا، (۱۳۸۹)، «چندآوایی و منطق گفتگویی در نگاه مولوی به مسأله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخچیران»، مجله جستارهای ادبی، سال چهل و سوم، شماره ۱۷۰، صص ۷-۹۴.
- ج) پایان نامه‌ها**
۵۳. تاراج، عطا، (۱۳۹۵)، بررسی و مقایسه اخلاق معاش از دیدگاه امام محمد غزالی و زرتشت، رساله کارشناسی ارشد، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.

۵۴. جهانگرد، مریم، (۱۳۷۶)، فرهنگ اصطلاحات عرفانی براساس رسایل منثور شاه نعمت الله ولی، رساله کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمد علی صادقیان، دانشگاه یزد.

پذیرفته شده برای انتشار